

ماجرای عشق و عاشقی میدون

ماه عسل هم ماه عسل های قدیم

• **پوریا عالمی:** من میدون هستم، میدون دوم، عاشق سوفیا. همه خوانندگان روزنامه «شرق» هم می‌دانند که من در به‌در سوفیا هستم اما بابای سوفیا دختریده به من نیست. قصه سوز و گداز عاشقی من حدیثی است که بر سر هر بازاری هست و البته همه می‌دانند بابای سوفیا بهانه است. یعنی اگر بابای سوفیا هم اوکی بدهد قضیه حل نیست و این همه بحران و مشکل اجازه نمی‌دهد آدم مثل آدم نفس بکشد چه برسد به اینکه بخواهد زندگی هم بسازد. خلاصه با این اوصاف از امروز برنامه‌های ویژه ماه مبارک شروع می‌شود و صداوسیما در مسابقه همیشگی «هر کی بیشتر گریه مردم رو دربارۀ اول‌تره...» دوباره حتماً خودش را خواهد برد. یعنی این‌طوری است که همه شبکه‌های تلویزیون شروع می‌کنند در دکورهای گران‌قیمت، مجری‌های کت‌وشلوار و دکمه‌سردستی را می‌نشانند جلو ما مردم. صبر کنید. اصلاً معنی حرقم این نیست که شیک‌بودن و برنامه‌سازی گران بد است؛ نه. بد جایی است که شما بخواهی فقر و مصیبت را تبدیل به پرئسیپ اجتماعی کنی آن هم درحالی‌که مسئولان در تحقق ساختن زندگی بهتر و خرج درست پول عمومی، وامانده باشند یا وا داده باشند. آن هم این شو در کجا برگزار می‌شود؟ در تلویزیونی که سال‌هاست مسئله مالی‌اش قرار شده تحقیق و تفحص شود و گزارش عمومی منتشر نمی‌کند که با پول عمومی چه برنامه‌هایی ساخته که نفع عمومی را دربر داشته. مسئله همین است که ما نمی‌توانیم وقتی درصد امید به زندگی را بالا نبرسیم توقع کیفیت زندگی را پایین بیاوریم. وقتی پول را درست تخس نکردیم و مردم لنگ پول هستند تبلیغ کنیم که پول بی‌ارزش است. مسئله همین است که ما نمی‌توانیم به هزار جادو غم را روی تخت تلویزیون تشریح کنیم و توقع داشته باشیم مردم غم‌زده در غم هم شریک شوند. شما نمی‌توانی با توضیح گرسنگی برای گرسنگان از ایشان بخواهی که از بار گرسنگی دیگری بکاهند. نمی‌توانی با توضیح خیسی دریا از ماهی‌ها بخواهی در خنک‌شدن ماهی دیگری تلاش کنند. نه، نمی‌شود. البته درآوردن اشک ما کار سختی نیست. ما اشکمان دم شکمان است، درآوردن گریه ما که کاری ندارد.

خلاصه اینها را گفتم که بگویم این برنامه ماه عسل و امثال آن دنبال آدم‌هایی شیبه من هستند. ولی من میدون، میدون دوم، عاشق سوفیا، پام را توی هیچ برنامه‌ای نمی‌گذارم. شما هم جای این برنامه‌ها بزنید رنای مدرضا شجریان را گوش کنید جگرتران حال بیاید و به زندگی امیدوار شوید.

شرق

روزنامه

www.sharghdaily.ir

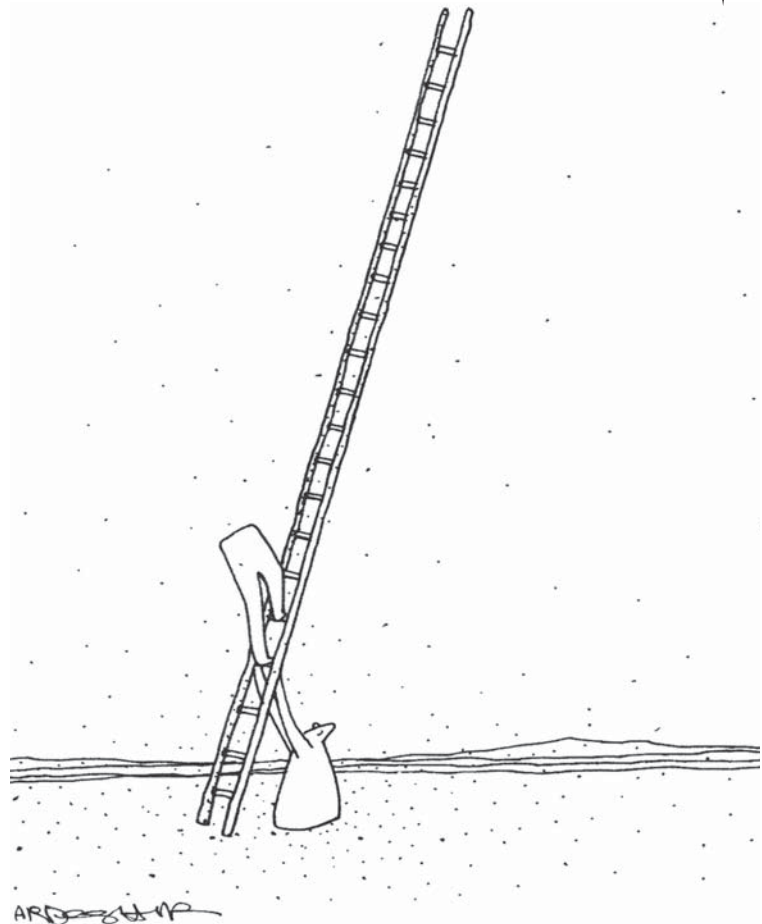
سه‌شنبه ۱۸ خرداد ۱۳۹۵ • اول رمضان ۱۴۳۷ • ۷ ژوئن ۲۰۱۶ • سال سیزدهم • شماره ۲۶۰۱ • ۲۰ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۳:۰۳ • اذان مغرب ۲۰:۳۹ • اذان صبح فردا ۴:۰۳ • طلوع آفتاب ۵:۴۸

روزنامه‌فرو

fardashargh@gmail.com

کارتون خواب

اردشیر رستمی



محمدتقی فاضل‌میبدی

امام علی (ع)، نقل می‌کند که پیامبر اکرم (ص) در آخرین جمعه ماه شعبان، خطبه‌ای خواندند که در آن دو توصیه به مسلمانان برای ماه رمضان مورد دقت نظر قرار گرفته است. براساس کتب روایی توصیه اول این خطبه این است که اعمال انسان در این ماه باید جنبه ربوبی داشته باشد و توصیه دوم این است که اعمال او در ماه مبارک باید جنبه خلقی پیدا کنند. بنابراین در ماه میهمانی خداوند وقتی پای سفره او

سلام به فردا

حواسمان به دیگری باشد

عامل دینت همچنان پاپرجاست. این آیین و اعتقاد ماست که باید بین ما همدلی برقرار کرد و ماه مبارک رمضان بهترین فرصت برای آن است. امروز مسلمانان خاورمیانه در سوره و عراق گرفتار جنگ و آوارگی شده‌اند و آمال و جاه‌طلبی قدرت‌های بزرگ، آنها را دچار ظلم و بی‌عدالتی کرده است. ماه رمضان امسال باید فرصتی باشد برای ما که به این مسلمانان کمک کنیم. روزه‌داری ما باید مرزهای ملیت را پشت سر بگذارد و باعث شود دیانت‌مان، فقر، فاصله طبقاتی، خشم و غضب و همه آنچه مسلمانان را از هم جدا می‌کند، به هم پیوند دهد. روزه‌داری که نتیجه آن فرونشستن خشم و غضب، تغییر جایگاه فقر و ضعفا، مهار و آزادگی نشود، عبث است.

آینه‌های روبه‌رو

قصه‌ام را دزدیده‌اند و با آن فیلم ساخته‌اند

سینمایی می‌آورند که متأسفانه هیچ‌کدام از این اتفاق‌ها نیفتاد. از این نمونه‌ها کم نداریم؛ کتاب قصه‌های من به چاپ دوم رفته، بی‌آنکه ناشر برای کسب اجازه با من تماس بگیرد و مطمئنم که من تنها، خسارت‌دیده چنین پدیده‌ای نیستم. اهالی فرهنگ باید تحرک بیشتری از خود نشان دهند، خود شما به‌عنوان یک جوان اهل رسانه باید این نگرانی را در جایی منعکس کنید چون ممکن است یک روز گزارشتان، طعمه چنین استفاده‌ای شود.

❧ **درباره این اتفاق با صداوسیما یا نهاد صنفی سینما تماس داشته‌اید؟**

تماس بگیرم و بگویم چه؟ این اتفاق بی‌سروصدا و چندسال پیش افتاده، تازه صداوسیما هم می‌گوید به ما مربوط نیست، چون کمیته‌ای برای ارزش‌یابی اثر دارند و آثار را از بیرون سازمان دریافت می‌کنند؛ این خود ما هستیم که باید در این زمینه هشدار بدهیم تا لاقل شاهد تکرار آن نباشیم. من دیگر جوان نیستم که به‌دنبال شهرت باشم اما نسل فعلی و آینده باید دلش به جایی گرم باشد. کاش در حوزه مطبوعات یک نهاد صنفی داشتیم که می‌شد به آن شکایت برد. کاش می‌شد کسانی را که دست به چنین اقدام‌هایی می‌زنند لاقل در محصه و مکافات انداخت تا بفهمند نمی‌توانند به‌راحتی اثری را که حاصل فکر و اندیشه فردی است، به نام خود و به قصد کسب سود اقتصادی وارد بازار کنند.

من، حکایت مرد جوانی است که پس از امتحان مراحل مختلف خودکشی، به طور اتفاقی در جریان یک تماس تلفنی قرار می‌گیرد که در آن دو نفر می‌خواهند یک سرقت همراه با آدم‌کشی انجام دهند. جوان از آنها می‌خواهد که مقتول این دزدی باشد و در ازای کشتش، به آنها وعده پول می‌دهد و عملاً قرارداد بسته می‌شود غافل از اینکه چندی بعد عاشق شده و طعم زندگی را می‌چشد و دیگر نمی‌خواهد کشته شود اما یافتن آن دو آدم‌کش، گره اصلی داستان می‌ماند. اسناد این قصه را من به صورت مجله چاپ‌شده دارم.

❧ **این فیلم در سال ۷۸ و با نویسندگی و کارگردانی رضا حیدرزاد ساخته شده است. آن زمان یعنی چهارسال بعد از انتشار داستان شما، هیچ‌گونه تماسی برای هماهنگی اتفاق نیفتاد؟**

متأسفانه خیر، و به همین خاطر من نام این کار را می‌گذارم دزدی فرهنگی. راستش را بخواهید، در نگاه من، آنهایی که قرض نانی از هم می‌دزدند شریف هستند اما افرادی که حاصل اندیشه نویسنده یا هنرمندی را برای کسب مال به سرقت برده و با نام خود منتشر می‌کنند، رفتاری شنیع‌تر از دزدان شب‌رویی دارند که به خانه مردم دستبرد می‌زنند. حرقم این است که اگر معرفتی بود، لاقل تماسی تلفنی با بنده می‌گرفتند تا اجازه استفاده از این اثر را در اختیارشان قرار دهم یا برای آرامش وجدان خود هم که شده، نامی از من در این اثر

محمد بلوری برای بسیاری از ما نامی آشناست، گزارش‌های او از حادثه‌های مهمی که در نیم‌قرن اخیر اتفاق افتاده، امروز به بخشی از تاریخ شفاهی ما بدل شده‌اند. او اما این روزها دل‌گرفته و ناراحت از انتشار قصه‌اش به شکل سینمایی و بدون بردن نامی از خودش است و این را یک سرقت هنری در روز روشن می‌داند:

❧ **ماجرای سرقت هنری یکی از آثارتان چه بوده؟**
چندروز پیش به طور اتفاقی در تلویزیون یک فیلم سینمایی را دیدم که قصه آن کپی نعل‌به‌نعل از داستانی بود که در سال ۷۴ در مجله هفتگی تیش منتشر کرده بودم. موبه‌مو و صحنه‌به‌صحنه این داستان را به صورت اثر سینمایی درآورده بودند بدون اینکه نامی از من به‌عنوان نویسنده این قصه در هیچ‌جای فیلم بیاید، این موضوع واقعاً مرا آزرده کرد، نه برای اینکه با این سن‌وسال به‌دنبال شهرت باشم، بلکه بیشتر به این خاطر که دزدی در روز روش به امری عادی بدل شده و متأسفانه اهالی فرهنگ و خصوصاً روزنامه‌نگاران جوان، مال‌باختگان این پدیده به حساب می‌آیند.

❧ **نام فیلم چه بود؟ و قصه شما چقدر با فیلم‌نامه آن تطبیق داشت؟**

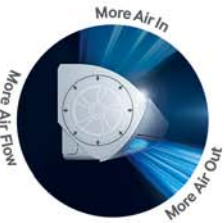
اسم فیلم «عشق شیشه‌ای» بود با بازی پرویز پرستویی، سناریوی این فیلم دقیقاً از روی داستانم با عنوان «تا شقایق هست» نوشته شده است. داستان

سامسونگ

SAMSUNG



طراحی ۳ وجهی، نهایت سرمایش



فقط با ضمانت ۵ ساله
سرویس
۰۲۱-۸۲۵۵